

# جایگاه عقل و مقتضیات آن در اعتبار بخشی گفتارهای دینی

◁ دکتر قاسم بستانی

**چکیده:** دانشمندان اسلامی، از دیرباز، با درک پدیده جعل حدیث، در صدد به دست دادن معیارهایی برآمدند تا صحیح حدیث را از سقیم آن بازشناسند؛ از جمله این معیارها، «مخالفت حدیث با عقل و مقتضیات آن» است و از طریق آن به ارزیابی احادیث پرداخته‌اند. عقل و مقتضیات آن چیست؟ اعتبار این معیار نزد مسلمانان چه اندازه است؟ این مخالفت چگونه مخالفتی است؟ محدوده قضاوت عقل نسبت به آموزه‌های دینی کدام است؟ ... مؤلف به ذکر این معیار و بررسی جوانب خاص آن و پاسخ دادن به سؤالات مطرح شده پرداخته است. سپس احادیثی چند - که با این معیار مورد نقد قرار گرفته‌اند - برای نمونه ذکر می‌شوند تا این معیار و ملاحظات خاص آن و نیز نحوه به کارگیری آن، بهتر شناخته شود.

**کلید واژه:** معیار، عقل، مقتضیات، حدیث، موضوع.

## ۱. معیار بودن عقل و مقتضیات آن

یکی از ملاک‌ها و معیارهای بسیار مهم و اساسی شناخت حدیث غیر صحیح، موضوع و مخدوش از دیگر احادیث - همچنان که قریب به اتفاق دانشمندان و حدیث‌شناسان اسلامی از دیرباز بر آن تأکید دارند - «مخالفت حدیث با عقل و مقتضیات آن»، بدون احتمال تأویل است؛<sup>۱</sup>

۱. الکفایة فی علم الدراية، احمد بن علی خطیب بغدادی، تحقیق: احمد عمر هاشم، بی‌جا: دارالکتب العربی، اول، ۱۴۰۵ق، ص ۴۷۲؛ القول المسدد فی الذب عن المسند للامام احمد، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، قاهره: مکتبة



بدین گونه که مضمون یک حدیث با توجه به مدلول قطعی، بر عقل و مقتضیات آن عرضه شود تا مورد ارزیابی آن دو قرار گیرد و چنانچه عقل و مقتضیات آن با مضمون حدیث عرضه شده مخالف باشند، به موضوع و غیر صحیح بودن یا حداقل مخدوش بودن حدیث حکم شود. در حقیقت - همچنان که خواهد آمد - مرجع تمام معیارها و ملاک‌های شناخت حدیث غیر صحیح، موضوع و مخدوش از غیر آن و به عبارت دیگر، مبنا و مرجع نقد حدیث، عقل و مقتضیات آن است.

### ۲. عقل و مقتضیات عقل چیست؟

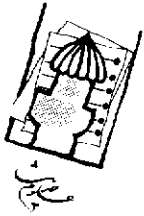
در تعریف عقل گفته شده که قوه تشخیص درست از نادرست و معیار ارزیابی انسان از اقوال و افعال خود و دیگران است و همچون چراغی روشن در مسیر حیات بشری قرار دارد تا راه از چاه تمیز داده شود.<sup>۲</sup> مقتضیات عقل همان اقتضائات و استلزامات و اصول عقل عملی و عقل نظری بنابر یافته‌ها، کشفیات و یقینات آنهاست.

### ۳. نسبت عقل و مقتضیات آن با تعالیم و آموزه‌های دینی

به طور قطع، تمام افعال و افکار بشر دارای مستند عقلی (عقل نظری یا عقل عملی) بوده، آن افعال و افکار با مستند عقلی پذیرفته یا رد می‌شوند. در امور مذهبی نیز درستی و نادرستی تمام اصول و احکام نظری و عملی به قضاوت اجمالی یا تفصیلی عقل بر می‌گردد؛ برای مثال، شرع

ابن تیمیة، اول، ۱۴۰۱ق؛ المنار المنیف، محمد بن ابی بکر ابن قیم الجوزیة، تحقیق: عبدالفتاح ابو غده، حلب: المطبوعات الاسلامیة، اول، ۱۴۰۳ق، ص ۹۹؛ مقیاس الهدایة فی علم الدرایة، عبدالله مامقانی، تحقیق: محمدرضا مامقانی، بیروت: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث، اول، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۰۴؛ علوم الحدیث و مصطلحه، صحیحی صالح، دمشق: جامعة دمشق، پنجم، ۱۹۵۹م، ص ۲۸۲؛ علم الحدیث و درایة الحدیث، شانه چی، ۱۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ش، بخش اول، ص ۱۰۸، ۱۲۴، ۱۲۵ و بخش دوم، ص ۹۲؛ منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی، صلاح الدین بن احمد ادلبی، بیروت: دارالافتا الجدیدة، اول، ۱۹۸۳م، ص ۲۳۸؛ الحدیث و المحدثون أو عناية الامة الاسلامیة بالسنة النبویة، محمد محمد ابوزهر، بی‌جا: دارالکتب العربی، بی‌تا، ص ۴۸۳ - ۴۸۴؛ فقه الحدیث و روش‌های نقد متن، نهله غروی نابینی، تهران: دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹ش، ص ۱۸۳؛ منهج النقد فی علوم الحدیث، نورالدین عتر، دمشق: دارالفکر، سوم، ۱۹۸۵م، ص ۳۱۴؛ نقد المتن بین صناعة المحدثین و مطاعن المستشرقین، نجم عبدالرحمن خلف، ریاض: مکتبة الرشد، بی‌تا، ص ۳۲؛ نقد الحدیث فی علم الروایة و علم الدرایة، حسین حاج حسن، بیروت: مؤسسه الرفاء، اول، ۱۹۸۵م، ج ۲، ص ۳۵؛ اهتمام المحدثین بنقد الحدیث سنداً و متنأ و دحض مزاعم المشتشرقین و اتباعهم، محمد لقمان سلفی، ریاض: اول، ۱۹۸۷م، ص ۳۹۸.

۲. فقه الحدیث و روش‌های نقد متن، ص ۱۸۳.



نمی تواند از جمع ضدین یا نفی صانع یا وجود دو واجب الوجود و مانند سخن بگوید؛ چرا که بنا بر استدلال های عقلی، پیش فرض این است که:

الف. شارع رئیس عقلاست، لذا حکمش با حکم عقل - که ودیعه او نزد آدمیان است - برای کشف حقیقت و صحت و سقم امور، متحد است؛

ب. شارع در مقام هدایت و ارشاد آدمی به راه درست و حقیقی است.

لذا بیانات او تهی از کذب و اغرا و منطبق بر حقایق مسلم جهان است. هر چند درستی و نادرستی برخی از احکام و امور دینی، مانند تعداد علت تعداد رکعات نماز، زمان روزه و ...، بر عهده شرع گذاشته شده و به کتاب و سنت ارجاع داده می شود، اما این تابعیت عقل در این امور نیز مبتنی بر استدلال عقلی بر صحت نبوت و درستی بیانات انبیا، پذیرفتن حکیمانانه بودن این احکام به جهت صدورشان از شارع حکیم و تفاوتشان با امور عادی است؛ ضمن این که تشخیص آن که چه امری را باید به شرع فقط ارجاع داد، نیز از وظایف عقل است. لذا باید گفت که عقل و اقتضائات آن از امور فرادینی هستند.

باید متذکر شد که ممکن است دریافت ها و اصول عقلی در دو بعد نظری و عملی، ناقص یا اشتباه یا متناسب با زمان و مکان خاصی و مبتنی بر قالب ها خاصی باشد یا این که عقل از امور و شرایطی چون احساسات، منافع شخصی یا طبقاتی، ضمیر ناخود آگاه و ... متأثر باشد. اما با وجود این اشکال، نقص یا محدودیت، باز ملاک بودن آن غیر قابل خدشه است؛ چرا که متولی نقد، بازبینی و شناخت درستی و نادرستی یا خوب و بد دریافت ها و احکام و قواعد، در نهایت، خود عقل به هر کیفیتی که باشد، است و هیچ وسیله دیگری، غیر از عقل برای داوری نسبت به فکر و فعل آدمی وجود ندارد؛ چه به هر حال، مردم هر زمان و مکانی، داشته های عقلانی و عقلایی خود را کامل و تام پنداشته، بر صحت آن استدلال می کنند و عملاً امور خود را بر طبق آنها پیش می بردند. به عبارت دیگر، عقل هر کس، برای او حجیت دارد.

#### ۴. عقل مستقل و عقل تابع

برخی عقل را آن گاه حجت می دانند که به قرآن و سنت ثابت مستنیر شده باشد، نه عقل مجرد و بالذات و این که عقل ابتدائاً هیچ نقشی در تحسین یا تقبیح امور ندارد.<sup>۳</sup> این سخن، به ظاهر، بازخوان اندیشه های اشعریگری بوده، به نوعی، استقلال عقل به عنوان معیار شناسایی حق از باطل را زیر سؤال می برد؛ چه صحت آن و قضاوت هایش منصوب به تادیب آن به قرآن و سنت قطعی خواهد بود. به عبارتی دیگر، عقل و قضاوت های آن، بر اساس قرآن و سنت سنجیده می شود، نه بالعکس.

۳. منهج نقد المتن عند علماء الحديث النبوی، ص ۳۰۴.



به هر حال، قابل پذیرفتن است که عقل، تحت تأثیر تعالیم اصیل دینی، امکان رشد و شکوفایی بیشتری خواهد داشت و آموزه‌های وحیانی زمینه‌ساز تعالی آن خواهد بود، اما بدیهی است - همان‌گونه که اشاره شد - عقل و مقتضیات آن، امری فرادینی بوده، اعتبار خود و قضاوت هایش را در جایی دیگر و بنا بر عواملی، بعضاً ذاتی و بعضاً اکتسابی، به دست می‌آورد؛ چه، انسان بدون دین قابل تصور است، اما انسانی که بدون عقل و مقتضیات آن عمل کند و بیندیشد، غیر قابل تصور. بلکه عقل و مقتضیات آن، اموری کاملاً غیر دینی و حاکم بر دین هستند. دلیل بر این امر، همان عرضه اصول دین از توحید، نبوت، معاد و... بر عقل پیش از ایمان آوردن است تا نسبت به حق و باطل آنها قضاوت کند.

ظواهر از این رو است که صاحبان نظریه عقل مستنیر، در نهایت، اظهار می‌دارند که اتکا بر عقل، مجال وسیعی برای اجتهاد ایجاد می‌کند و این که بین صحیح منقول و صریح معقول تعارضی نیست.<sup>۴</sup> به بیانی دیگر، با توجه به عبارت «صریح معقول»، به عقل و مقتضیات آن استقلال داده‌اند.

#### ۵. قرآن و مرجعیت عقل

آیات بسیاری در قرآن وجود دارند که آدمی را به تفکر، تدبیر، تعقل در کاینات و اقوال نبوی و آیات قرآنی برای احراز صحت و سقم امور و کشف حقایق از جمله صحت و سقم اقوال نبوی و آیات قرآنی دعوت می‌نماید؛ مانند:

... و یریکم آیاته لعلکم تعقلون» (سوره بقره، آیه ۱۶۴)، «صم بکم عمی فهم لایعقلون» (سوره بقره، آیه ۱۷۱)، و نیز: (سوره بقره، آیه ۲۴۲)، (سوره آل عمران، آیه ۱۱۸)، (سوره نساء، آیه ۸۲)، (سوره مائده، آیه ۵۸)، (سوره مائده، آیه ۱۰۳)، (سوره انعام، آیه ۳۲)، (سوره اعراف، آیه ۱۷۶)، (سوره اعراف، آیه ۱۸۴) و... این آیات به طور قطع، بر اعتبار و جایگاه والای عقل و اقتضائات آن دلالت می‌کنند؛ قوه‌ای که استناد و استدلال بدان، راه را هر نوع انحراف و کج روی می‌بندد و موجب دستیابی آدمی بر حقایق می‌گردد.

و نیز مجموع آیات قرآنی خیر از این امر می‌دهند که آموزه‌ها و تعالیم وحیانی، مبتنی بر مبانی و اصول عقلی و خطاب الهی خطابی حکیمانه و عاقلانه است.

#### ۶. سنت و مرجعیت عقل

در احادیث دینی نیز، بخصوص احادیث ائمه (ع) - همچنان که بدان، به صورت، مختصر اشاره می‌شود - عقل از جایگاه والایی برخوردار بوده، محوریت مطلق در تشخیص صحیح و سقیم امور دینی و غیر دینی یافته است. توحید و نبوت بدان ثابت شده، درستی یا نادرستی سخنان و



کردارهای منسوب به بزرگان دین با آن معلوم می گردد و صحیح و سقیم آنچه که به دین نسبت داده شده، بدان سنجیده می شود و برخی از این احادیث در تعظیم این نیروی سرنوشت ساز بشری تا آنجا پیش رفته اند که آن را در عرض انبیا و ائمه (ع) قرار داده اند. در پی، برخی از احادیثی که، به طور صریح، به جایگاه والا و محوری عقل در امور دینی و غیر دینی بشر اشاره دارد، ذکر می شود. از پیامبر (ص) نقل شده است:

«انما يدرك الخير كله بالعقل ولا دين لمن لا عقل له؛<sup>۵</sup>

قوام المرء عقله ولا دين لمن لا عقل له؛<sup>۶</sup>

استرشدوا العقل ترشدوا ولا تعصوه فتندموا؛<sup>۷</sup>

برای هر چیز ایزاری است و ابزار مؤمن عقل اوست. برای هر چیزی مرکبی است و مرکب آدمی عقل اوست. و برای هر چیز هدفی است و هدف عبادت عقل است. برای هر گروهی چوپانی است و چوبان موبدان عقل است. برای هر تاجری کالایی است و کالاهای اهل سیر و سلوک عقل است. برای هر خرابی آبادانی است و آبادانی آخرت عقل است. برای هر سفری خیمه ای است که بدان پناه برده می شود و خیمه مسلمانان عقل است؛<sup>۸</sup>

۵. وسائل الشيعة الى معرفة المسائل الشرعية، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق و نشر: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، قم: دوم، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۱، ص ۲۰۹؛ مکارم الاخلاق، عبدالله بن عید ابن ابی الدنيا، تحقیق: مجدی سید ابراهیم، بی جا: مکتبه القرآن، بی تا، ص ۴۴. (در منابع شیعه بدون سند است).

۶. الجامع الصغير، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۴۰۱ ق، ج ۲، ص ۲۶۰؛ کنز العمال، علی بن حسام الدین متقی هندی، تحقیق: شیخ بکری حیانی، بیروت: مؤسسة الرسالة، بی تا، ج ۳، ص ۳۷۹؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۹۴؛ وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۲۰۸ (در منابع شیعه بدون سند آمده است).

برخی این حدیث را در اصل، قول ابن جریج یکی از رجال این حدیث، نسبت داده اند (کتاب العقل وفضله، عبدالله بن عید ابن ابی الدنيا، تحقیق: لطفی محمد الصغير، ریاض: دارالرایة، اول، ۱۴۰۹ ق، ص ۶۹)، نه قول پیامبر (ص) و برخی نیز آن را منکر در متن و سند دانسته اند (الکامل فی ضعفاء الرجال، عبدالله ابن عدی جرجانی، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، سوم، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۱۰۱) اما گفته نشده که چرا از نظر متن منکر است.

۷. الجامع الصغير، ج ۱، ص ۱۴۹؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۴۰۹-۴۱۰؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۶؛ وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۲۰۷ (با تعابیر نزدیک به هم). (در منابع شیعه بدون سند است).

برخی رجال این حدیث را تضعیف کرده و حدیث را منکر شمرده اند (میزان الاعتدال، محمد بن احمد ذهبی، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت، دارالمعرفة، اول، ۱۳۸۲ ق، ج ۲، ص ۶۲۸؛ لسان العیزان، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، اول، ۱۳۹۰ ق، ج ۴، ص ۳۱، ۲۸۳)، با این که متن معنای منکری ندارد.

۸. بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۵؛ مستدرک الوسائل، حسین بن محمد تقی نوری، تحقیق و نشر: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، قم: اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۲۰۶، این حدیث در منابع شیعه بدون سند آمده است و در منابع اهل سنت با اندکی تفاوت (بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، علی بن ابی بکر هیشمی، تحقیق: مسعد عبدالحمید محمد سعدنی، بی جا: دارالاطلاع، بی تا، ص ۲۵۷). این احتمال هست که شیعیان این حدیث را از اهل سنت با اندکی تصرف مورد استناد قرار داده باشند؛ چه این حدیث نزد شیعیان بدون سند ذکر می شود. اگر لفظ المجتهدین به معنای مصطلح خود باشد، در اصل حدیث به طور قطع تصرف شده است.



هنگامی که خداوند عقل را آفرید، آن را به سخن درآورد [و به کارش انداخت]. سپس به او گفت که جلو بیا. پس جلو آمد. سپس به او گفت: برگشت. سپس به او گفت که به عزت و جلالم سوگند که هیچ خلقی بهتر از تو نیافریدم. از طریق تو امر و نهی می‌کنم و به واسطه تو پاداش می‌دهم و مجازات می‌کنم (یا تو را امر و نهی می‌کنم و پاداش و عقاب می‌دهم).<sup>۹</sup>

از امام صادق (ع) نقل شده است:

حجة الله على العباد النبي والحجة فيما بين العباد والله العقل؛<sup>۱۰</sup>  
العقل دليل المؤمن؛<sup>۱۱</sup>

... و انما يدرك الحق (یا الفوز) بمعرفة العقل و جنوده و مجانبه الجهل و جنوده.<sup>۱۲</sup>

از امام کاظم (ع) نقل شده است:

ای هشام، خداوند بر مردم دو حجت دارد؛ حجتی ظاهر و حجتی باطنی. پس حجت ظاهر همان فرستادگان و پیامبران و ائمه اند و حجت باطنی همان عقل ها هستند.<sup>۱۳</sup>

از امام رضا (ع) پرسیده شد که امروز حجت خدا بر مردم چیست؟ فرمود:

۹. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، اول، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۰، ۲۶، ۲۸؛ من لایحضره الفقیه، محمد بن علی صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: اسلامی، دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۶۹؛ المعجم الاوسط، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق: ابراهیم حسینی، بی جا: دارالحرمین، بی تا، ج ۷، ص ۱۹-۲۰؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۴۸۳ (دو حدیث)؛ الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۳۹۰، ج ۶، ص ۱۴ (با الفاظ نزدیک به هم). برخی از اهل سنت این حدیث را بنا بر طرق خود، موضوع می‌دانند (الموضوعات، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، مدینه: المكتبة السلفية، اول، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۵؛ کشف الخفاء، اسماعیل بن محمد عجلونی، بی جا: دارالکتب العلمیه، دوم، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۶۳، ج ۲، ص ۱۴۸؛ میزان الاعتلال، ج ۱، ص ۵۶۴؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۲۷، ج ۴، ص ۳۱۴؛ المنار المنيف، ابن قیم الجوزیه، ص ۶۶) یا ضعیف (الضعفاء الکبیر، محمد بن عمرو عقیلی، تحقیق: عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت: دارالکتب العلمیه، دوم، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۷۵؛ الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۶، ص ۱۴؛ میزان الاعتلال، ج ۳، ص ۳۵۶) و برخی نیز آن را به نحوی تأیید می‌کنند (کشف الخفاء، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۳۶، ج ۲، ص ۱۴۸).

به هر حال، این حدیث و مانند آن بر فرض موضوع یا مخدوش بودنشان، نزد قاطبه مسلمانان بخصوص شیعیان از اعتبار و مقبولیت خاصی برخوردار بوده و به گونه ای از ذهنیت و نظر آنها نسبت به عقل پرده بر می‌دارد.

۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۲۵. این معنا در سخنان برخی از اهل سنت نیز مشاهده شده است (تفسیر قرطبی، محمد بن احمد قرطبی، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۳۱۱، نوادر الاصول فی احادیث الرسول، محمد بن علی ترمذی، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، بیروت دارالجمیل، اول، ۱۹۹۲م، ج ۳، ص ۷۹).

۱۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۵.

۱۲. المحاسن، احمد بن محمد برفی، تحقیق: سید جلال الدین حسینی محدث، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۸؛ النخصل، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: اسلامی، بی تا، ص ۵۹۱.

۱۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۶.



عقل . با عقل است که صادق بر خداوند را می شناسی و بدو ایمان می آوری و دروغگو  
بر خداوند را می شناسی و او را انکار می کنی ... ۱۴

### ۷. آموزه های دینی و معیار عرضه حدیث بر عقل و مقتضیات آن

باید متذکر شد که علی رغم اتفاق نظر تمام دانشمندان مسلمان بر محوریت عقل در تمیز بین حق و باطل امور دینی و غیر دینی و استنباط احکام شرعی، و علی رغم تصریح احادیث بسیاری نزد فریقین بر مراجعه به قرآن و سنت برای تشخیص حدیث درست از غیر آن و معیار بودن این دو، در احادیث فریقین، هیچ حدیثی مشاهده نشده که به مراجعه به عقل و مقتضیات آن در تشخیص حدیث صحیح از غیر آن و معیار بودن آن در این خصوص، تصریح کرده باشد. اما این عدم تصریح، در عمل، تأثیری در روش های نقد مسلمانان نداشته، آنان به طور طبیعی، از عقل در نقد احادیث بهره جسته اند. شاید عدم تصریح فوق الذکر به جهت کفایت ارجاع به دو منبع مذکور و حضور سنگین این دو منبع در حیات فکری و عملی مسلمانان آن دوران بوده است.  
با این وجود، شاید بتوان دو معیار ذیل - که در آیات و احادیث بدانها اشاره شده - از مصادیق عرضه حدیث بر عقل در آموزه های دینی دانست.

**الف. پذیرش و اطمینان قلب نسبت به حدیث:** چه بسا پذیرش قلب و آرامش جان و عدم عکس العمل وجدان آدمی و آن احساس و درک نهادینه شده از روح دینی، و احساس قرابت و انس نسبت به مضمون یک حدیث که در برخی از احادیث بدان ها به عنوان ملاک تشخیص حدیث درست از نادرست اشاره شده، تعبیری دیگر از جایگاه عقل یا شعور آدمی و مقتضیات آن باشد.  
برای مثال از پیامبر (ص) نقل شده است:

اگر حدیثی از من شنیدید که دل هایتان آن را انکار می کند و موهایتان و پوست بدن هایتان

از آن متفرق است و آن را از خود به دور می بینید، پس من از شما بدان دورترم.<sup>۱۵</sup>

یا از امام صادق (ع) از پیامبر (ص) آمده است:

... پس آنچه از حدیث آل محمد (ص) به شما می رسد و دل هایتان بر آن نرم شد و آن را

۱۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۵؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲.

۱۵. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار الصادر، بی تا، ج ۳، ص ۴۹۷، ج ۵، ص ۴۲۵؛ الکفایة فی علم الدرایة، ص ۴۷۰؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۰۸؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۷۹.

اکثر اهل سنت اسناد این حدیث را جید و صحیح و متن آن را مقبول دانسته و بدان در نقد حدیث استناد می کنند (المقول المسدد فی الذب عن المسند للامام احمد، ص ۸۸-۸۹، الموضوعات، ج ۱، ص ۱۰۳)، هر چند برخی این حدیث را موقوف بر این بن کعب می دانند (جامع العلوم والحکم، ص ۲۲۴، به نقل از: منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی، ص ۲۳۰).



پذیرفت و آن را شناختید، آن را بپذیرید و آنچه که دل هایتان از آن بیزار شد و انکار کردید، آن را به خداوند و فرستاده اش و به عالمی از آل محمد (ص) واگذارید. ۱۶

و نقل شده که زراره از امام صادق (ص) می پرسد: اگر دو خبر متعارض از شما بشنویم، کدام را بپذیریم؟ امام می فرماید:

آنچه را که میان اصحاب مشهور است بپذیر و شاذ و نادر را رها کن. اگر هر دو مشهور بودند، آنچه را نزد تو درست تر است یا از نظر خودت موثق تر است، بپذیر. ۱۷

ب. مطابقت با معروف: معروف، امری است که عقل جمعی مردم قایل بر صحت، کارآمدی و مفید بودن آن است، بر خلاف امر منکر مواردی در آیات و نیز احادیث یافت می شود که مسلمانان به امر معروف فرا خوانده، و از امر منکر باز داشته شده اند و بلکه معروف بودن امری را ملاک صحت صدور آن از معصوم دانسته اند.

از علی (ع) نقل شده که مردی از انصار بر سریه ای فرمانده شد و پیامبر (ص) به افراد آن سریه فرمان داد تا از او اطاعت نمایند. پس آن مرد به علتی از زیردستانش ناراحت شد و فرمان داد تا آتش بیاورند و برافروزند و به آنان فرمان داد که خود را در آتش بیاندازند، اما آنان امتناع کردند تا این که ناراحتیش بر طرف شد. وقتی پیامبر (ص) از این ماجرا با خبر شد، فرمود:

اگر وارد آن می شدند تا روز قیامت از آن بیرون نمی آمدند. هیچ طاعتی در معصیت خدا نیست. طاعت فقط در معروف است. ۱۸

برخی متذکر شده اند که «المعروف» در اینجا همان چیزی است که عقل، قلب، قرآن و سنت آن را می پذیرند و چه بسا تعبیر «ولا یعصینک فی معروف»<sup>۱۹</sup> مؤید این بیان نبوی باشد. ۲۰

علاوه بر آن، در قرآن آمده است:

واقسموا بالله جهد ايمانهم لئن امرتهم ليخرجن قل لا تقسموا طاعة معروفة ان الله خير بما تعملون؛<sup>۲۱</sup>  
طاعة و قول معروف فاذا عزم الامر فلو صدقوا الله لكان خيرا لهم؛<sup>۲۲</sup>  
خذ العفو وامر بالعرف واعرض عن الجاهلین؛<sup>۲۳</sup>

۱۶. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱ ...

۱۷. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۴۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۳ ...

۱۸. مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۸۲، ۹۴، ۱۲۴؛ الصحيح، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت دارالفکر، ۱۴۰۱ ق، ج ۵، ص ۱۰۷، ج ۸، ص ۱۰۶، ۱۳۵؛ الصحيح، مسلم ابن حجاج، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۶، ص ۱۵، ۱۶ ...

۱۹. سوره ممتحنه، آیه ۱۲.

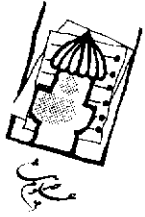
۲۰. منهج نقد المتن عند علماء الحديث النبوی، ص ۲۲۸ - ۲۲۹.

۲۱. سوره نوره، آیه ۵۳.

۲۲. سوره محمد، ص ۲۱.

۲۳. سوره اعراف، آیه ۱۹۹.





ولكن منكم امة يدعون الى الخير ويامرون بالمعروف وينهون عن المنكر وأولئك هم المفلحون؛<sup>۲۴</sup>  
كتم خير امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنكر وتؤمنون بالله ...؛<sup>۲۵</sup>  
يؤمنون بالله ويوم الآخر ويامرون بالمعروف وينهون عن المنكر ويسارعون في الخيرات ...؛<sup>۲۶</sup>  
و نیز (سوره اعراف، آیه ۱۵۷)، (سوره توبه، آیه ۶۷ و ۷۱ و ۱۱۱)، (سوره حج، آیه ۴۱)،  
(سوره لقمان، آیه ۱۷)، ... .

از علی (ع) نیز در روایتی طولانی سه بار تاکید می کند:

فلا طاعة فی المعصية، الطاعة فی المعروف (سه بار).<sup>۲۷</sup>

از این جا شروع کردم .

#### ۸. محدوده عمل معیار عقل

عدم مخالفت احکام و تعالیم شرعی، بخصوص احکام غیر عبادی و دنیایی شرع با عقل، بنابر اتفاق مسلمین، یکی از معیارهای اصیل و اساسی اسلام است. با این وجود، باید متذکر شد که میان آموزه های دین و عقل، عموم و خصوص من وجه وجود دارد. قسم اعظم آموزه های دینی را می توان، از حیث محتوا، با معیار عقل ارزیابی کرد، مگر برخی از آموزه ها و احکام آن که به دور از دسترس و قضاوت عقل است؛ مانند اثبات معاد و احوالات برزخ و قیامت یا حکمت شکل عبادات. از سویی دیگر، اعمال و علوم بسیاری وجود دارند که در حیطه قضاوت و داوری شرع نیستند، بلکه صرفاً متکی بر عقل آدمی است؛ مانند بسیاری از علوم، قوانین علمی، فعالیت های اقتصادی، سیاسی، نظامی و ... . از این رو، حدیث، چنانچه شامل امور مذهبی خاص نباشد، با محک عقل قابل سنجش است و هم چنان که پیش تر اشاره شد، خود این عدم دخالت عقل در این امور مذهبی خاص، در نهایت، متکی بر استدلال عقلی است. این غیر از حاکمیت و محوریت مطلق عقل در بررسی و نقد صحت و سقم حدیث از حیث سند و نیز اصول و قواعد تفقه و اجتهاد است که از جمله علوم بشری بوده، علوم درایه، رجال و اصول فقه بدان ها می پردازند.

از این رو، برخی از دانشمندان نقاد حدیث، با تحلیل و کالبدشکافی فرایند نقد و ملاک های مورد استفاده در آن، اظهار داشته اند که باید تمام مراحل نقد حدیث و نیز معیارهای آن بر عقل و مقتضیات آن تکیه کرد، بلکه چنین امری خود به خود حاصل است و حدیث شناسان از عقل از

۲۴. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

۲۵. همان، آیه ۱۱۰.

۲۶. همان، آیه ۱۱۴.

۲۷. الفارات، ابراهیم بن محمد ثقفی، تحقیق: سید جلال الدین حسینی محدث، بی جا: بی تا، ج ۲، ص ۵۹۰.



همان ابتدا بهره جسته اند و بیشتر معیارها چون مخالفت با عقل، حس و مشاهده و عادت و ... بلکه مرجع تمام ملاک‌های نقد حدیث مستقیم یا غیر مستقیم، عقل و مقتضیات آن است و تعاریف علما از احادیث مانند تعریف حدیث صحیح به عقل برمی‌گردد<sup>۲۸</sup>؛ حتی آن‌جا که باید حدیث فقط بنا بر نقل، نقد شود، چه این نوع نقد، تشخیص عقل است و این عقل است که چنین رهنمودی را داده است.<sup>۲۹</sup> لذا باید گفت که گذشتگان، حق عقل را آن‌گونه که باید در تمام مراحل نقد روایت و روای داده‌اند و روش‌های آنان کاملاً علمی به تمام معنا و به اتکای عقل است؛ ولو غیر مستقیم<sup>۳۰</sup> با وضع معیارهایی چون اقرار روای، کفر روای، مخالفت با قرآن و سنت و ...

برخی معیارهای نقد متن از حیث معنا را کلاً دو معیار دانسته‌اند: عدم مخالفت با عقل و عدم مخالفت با تاریخ<sup>۳۱</sup>. پر واضح است که عدم مخالفت با تاریخ نیز در اصل، مبنایی عقلی دارد. نیز گفته شده وقتی می‌توان به طور قطع گفت که مراد متکلمی از سخنانش حاصل شده که علاوه بر ثقه بودن روای، چند امر ذیل نیز متفی باشد: اضمار، تخصیص، تقدیم و تأخیر، تجوز و تقدیر و معارضت با عقل<sup>۳۲</sup> که باز معیارهای نخست، مبنایی عقلی دارند.

با این وجود، برخی بنا بر احتیاط و باز بر اساس دلالت عقل، گفته‌اند که مخالفت چیزی با عقل، مطلبی و نداشتن دلیلی عقلی بر آن چیز، مطلبی دیگر است. اگر حدیثی واجد شرایط صحت، غیر از عقل، بود، باید آن را پذیرفت؛ چون مفاد پاره‌ای از احادیث احکام تبعیدی محض است و چنانچه عقل نیز در مورد آنها حکم موافقی داشته باشد، معلوم نیست که آن جهت، علت منحصر باشد و در غیر احکام، بنا بر قاعده «الکل مقال رجال»؛ برای هر سخنی مردانی خاص‌اند و «و رب حامل فقه الی من هو آفته منه»؛ بسیار کس‌اند که سخن ژرفی را به ژرف بین تر از خود ابلاغ می‌کنند<sup>۳۳</sup>.

به هر حال، ملاک موافقت با عقل و دل، ملاکی غیر قابل تردید است و حتی اگر گفته شود که نمی‌توان مستقلاً در امر قضاوت نسبت به حدیث از آن بهره جست، اما بدون آن نیز نمی‌توان بر صحت حدیثی قطع کرد. به عبارت دیگر، اگر آن را در نقد حدیث کافی ندانیم، اما به طور قطع لازم است.

۲۸. اهتمام المحدثین بنقد الحدیث سناً و متناً و دحض مزاعم المشتشرقین و اتباعهم، ص ۱۲۱-۱۲۲؛ منهج النقد عند المحدثین نشاته و تاریخه، محمد مصطفی الاعظمی، سعودی: مکتبة الکوثر، اول، ۱۴۰۲ق، ص ۸۱-۸۳.

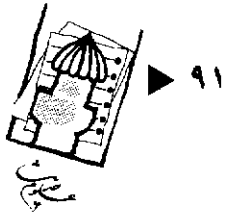
۲۹. منهج النقد عند المحدثین، ص ۸۲.

۳۰. همان، ص ۸۱، ۸۵، ۸۹.

۳۱. نقد المتن بین صناعة المحدثین و مطاعن المستشرقین، ص ۳۰ به بعد.

۳۲. نقد الحدیث فی علم الروایة و علم الدرابة، ج ۱، ص ۳۲۳-۳۲۴.

۳۳. علم الحدیث و درابة الحدیث، بخش اول، ص ۱۰۹.



## ۹. بررسی برخی از احادیث با معیار عقل

● از ابوهریره نقل شده است:

هرکس مرده‌ای را غسل دهد، باید غسل کند و هرکس او را حمل کند، باید وضو بگیرد. ۳۴

وقتی این حدیث به گوش عایشه رسید، گفت:

آیا پیکر مسلمانان مرده نجس است؟ آیا بر کسی که [جنازه را] بر چوبی حمل می‌کند

ایرادی وارد است؟ ۳۵

ابن عباس در این باره می‌گوید:

هنگام حمل چوب‌های خشک، وضویی بر ما نیست. ۳۶

چنین انکاری از ابن مسعود نیز روایت شده است. ۳۷

گفته شده که شیوه بالا در نقد حدیث، علاوه بر مقابله آن با دیگر احادیث، عرضه آن بر عقل

است؛ چه هیچ معقول نیست که به صرف حمل کردن چوب، آدمی ملزم به غسل باشد؟ ۳۸

● ابوهریره از پیامبر (ص) نقل می‌کند:

برای اقامه نماز پس از خوردن غذای پختنی وضو بگیرید»

ابن عباس در پاسخ می‌گوید که غذای حلال نمی‌تواند سبب شکستن وضو شود و شرعاً

وضو با خارج شدن چیز نجس باطل می‌شود، نه با داخل شدن چیز حلال و طاهر. ۳۹ و یا

می‌گوید که آیا به سبب آب گرم نیز باید وضو بسازیم؟ ۴۰

گفته شده که ابن عباس در نقد سخن ابوهریره به عقل استناد کرده است؛ چرا که عقل

نمی‌پذیرد که خوردن غذای حلال ناقض وضو باشد و این که ناقض‌های وضو در شرع مشخص

شده‌اند و اگر چنین چیزی درست باشد، پس آب گرم نیز ناقض وضو خواهد بود. ۴۱

حکمی که ابوهریره بدان قایل است، موجب عسر و حرج نیز می‌شود که مخالف «وما جعل

علیکم فی الدین من حرج» (سوره حج، آیه ۷۸) است.

باید متذکر شد که از جابر بن عبدالله انصاری، ابوایوب، ابو طلحة، زید بن ثابت و ام حبیبه

نیز شبیه به قول ابوهریره وارد شده است. ۴۲

۳۴. السنن، سلیمان بن اشعث ابو داود، تحقیق: سعید محمد لحام، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۷۱.

۳۵. الاجابة لا يراد ما استدرتکته عائشة علی الصحابة، محمد بن عبدالله زرکشی، تحقیق: سعید افغانی، بیروت: المکتب

اسلامی، سرم، ۱۳۹۰ ق، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۳۶. اهتمام المحدثین بنقد الحدیث سنناً و متنأ و دحض مزاعم المشترکین و اتباعهم، ص ۳۱۱.

۳۷. جامع بیان العلم و فضله، ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، بیروت: دارالفکر، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳۸. اهتمام المحدثین بنقد الحدیث سنناً و متنأ و دحض مزاعم المشترکین و اتباعهم، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۳۹. السنن، احمد بن شعيب نسائی، بیروت: دارالفکر، اول، ۱۳۴۸ ق، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۶.

۴۰. السنن، محمد بن زید ابن ماجه، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۳.

۴۱. منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۴۲. سنن النسائی، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۸.



● از پیامبر (ص) روایت شده است:

تحدّثوا عن بنی اسرائیل ولا حرج. ۴۳

نیز روایت شده است:

لا تکتبوا عنی غیر القرآن، فمن کتب عنی غیر القرآن فلیمحه. ۴۴

گفته شده که حدیث اول با توجه به حدیث دوم، مخالف مقتضیات عقل است؛ بدین گونه که ممکن نیست پیامبر (ص) فرموده باشند که از من چیزی ننویسید، اما از سویی دیگر، اجازه نقل حدیث از بنی اسرائیل را داده باشند. ۴۵

از سویی دیگر، می توان گفت که هر دو حدیث با مقتضیات عقل، با ملاحظه طبیعت اشیا در زمان پیامبر (ص) ناسازگارند؛ چه نمی توان دلیلی منطقی بر نهمی نگارش حدیث توسط پیامبر (ص) ذکر کرد، بخصوص این که بعدها نگارش حدیث از اشتغالات عمده مسلمانان شد. روایت از بنی اسرائیل نیز در زمان پیامبر (ص) شایع و رایج نبود، بلکه پس از پیامبر (ص) و در زمان جانشینان مطرح شد؛ لذا دلیلی ندارد که پیامبر (ص) حکمی را برای امری غیر مبتلا به صادر نماید.

این در حالی است که جمع بین این دو حدیث، بر فرض صحت شان، با تأویل امکان پذیر است؛ بدین گونه که مراد از حدیث نخست، روایت سخنان معقول و مقبول آنان یا عین بیانات آنها بدون تصرف باشد و مراد از حدیث دوم، نگاهستن حدیث همراه با قرآن باشد. هر چند توجیهاتی این گونه، چندان قانع کننده به نظر نمی آیند.

در ضمن، برخی از رجال حدیث نخست تضعیف شده اند<sup>۴۶</sup> و شبیه بدان در طرق شیعه نیز ذکر شده است. ۴۷ برخی رجال حدیث دوم نیز تضعیف شده اند. ۴۸ هم چنین در برخی از نقل ها، دو حدیث مذکور ضمن یک حدیث گفته شده است. ۴۹

● از ابوهریره نقل شده که از پیامبر (ص) پرسیده شد:

خداوند از چه چیزی است؟ و ایشان (ص) فرمود: از آب مرو<sup>۵۰</sup> (یا مرور که ظاهراً

۴۳. مستد ابن حنبل، ج ۲، ص ۴۷۴ و ۵۰۲، ج ۳، ص ۱۲-۱۳، ۵۶؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۸۰؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۷۰؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۲۳، ۲۳۱، ۱۵، ص ۶۸۹.

۴۴. مستد ابن حنبل؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۲۹؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۰، ج ۱۰، ص ۲۲۱.

۴۵. فقه الحدیث و روش های نقد متن، ص ۱۸۳.

۴۶. میزان الاعتلال، ج ۳، ص ۵۴۸؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۶۶.

۴۷. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۹.

۴۸. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۵، ص ۱۲۰.

۴۹. مستد ابن حنبل، ج ۳، ص ۵۶؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۵۰. نام گیاهی خوشبو، در کوهی، کوارتز، آویشن کوهی، مرزنگوش وحشی، Origanum Mars (فرهنگ لغت لاروس (المعجم العربی الحدیث)، خلیل جر، ترجمه: سید حمید طبیبیان، اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، اول، ۱۳۶۳ ش،



مهور باید باشد)، نه از زمین یا از آسمان، خداوند گله اسبانی را آفرید، پس آنها را دوانید، پس آنها عرق کردند، پس خود را از عرق آنها آفرید.

نظیر این حدیث را عبدالعزیز بن محمد احمد بن منده از محمد بن شجاع نیز نقل کرده است. ۵۱ نسبت به مخالفت این حدیث با مقتضیات عقل تصریح شده است؛ ۵۲ چه بر اساس آن، خداوند پیش از آن که خلق شود، وجود داشته است؟ غیر از این که چنین مطالبی با اصول عقلی و دست آوردهای فلسفی - که خداوند را واجب الوجود می داند - غیر قابل قبول است.

حدیث مذکور هم چنین با صریح قرآن - که خداوند را به وجود آمده از چیزی نمی داند: «لم یلد ولم یولد» (سوره اخلاص، آیه ۳)، «هو الاول والآخر» (سوره حدید، آیه ۲) - در تعارض است و نیز در حدیث تحقیر ذات الهی، به دور از ذوق سلیم و بسیار سخیف و رکیک است، چون خداوند را از عرق اسب می داند. اگر برای مثال گفته می شد از نور خلق شده، حداقل چنین بی سلیقه‌گی در آن دیده نمی شد. مگر این که گفته شود که اسب نزد اعراب از جایگاه اسطوره‌ای ویژه‌ای برخوردار بوده است.

گفته شده این حدیث از ساخته‌های محمد بن شجاع دانسته شده که در دینش منحرف بود و هم چنین در طریق آن ابن مهزم وجود دارد که گفته شده او در مقابل پنجاه درهم، پنجاه حدیث وضع می کرد. ۵۳

علامه طباطبایی هنگام تفسیر آیات: «ولقد آتینا داود و سلیمان علماً... و حُشِر لسلیمان جنوده من الجنّ و الانس و الطیر فهم یوزعون» (سوره نمل، آیه ۴۴ - ۱۵)، در نقد داستان‌های مربوط به حضرت سلیمان - که در احادیث آمده اند - می گوید که آنها امور شگفت‌انگیز و غریبی هستند که «عقل سلیم»، بلکه تاریخ قطعی آنها را نمی پذیرد. حتی نظیر آنها در افسانه‌های خرافی کمتر دیده می شود. آنها مبالغه‌هایی هستند که از امثال کعب و وهب روایت شده اند. آنها گفته‌اند سلیمان پادشاه تمام مردم زمین بود و هفتصد سال حکومت کرد و تمام موجودات روی زمین از انس، جن، حیوانات وحشی و پرندگان جزء لشکریانش بودند، در پایتخت او سیصد هزار کرسی، هر یک برای یک پیامبر گذاشته شده بود، بلکه هزاران پیامبر و صدها هزار نفر از امرای انس و جن روی آنها می نشستند و مادر ملکه سبا از جنیان بود، از این رو پاهای ملکه مانند خران سم داشت و پاهایش را پنهان می داشت و ماجرا صرح پرده از این حقیقت برداشت. او پادشاه چهارصد شاه بود که هر شاه ۴۰۰ هزار سرباز داشت و دارای سیصد وزیر و دوازده هزار فرمانده نظامی که هر یک، دوازده هزار سرباز داشت، ... و دیگر اخبار عجیب و غریب غیر قابل قبولی که باید آنها قطعاً از اسرائیلیات

۵۱. الموضوعات، ج ۱، ص ۱۰۵.

۵۲. الحدیث و المحدثون و اعیان الامة الاسلامیة بالسنة النبویة، ص ۴۸۳؛ اهتمام المحدثین بنقد الحدیث سنداً و متناً و دحض مزاعم المحدثین و اتباعهم، ص ۱۲۴.

۵۳. الموضوعات، ج ۱، ص ۱۰۵؛ الكامل فی ضعف الرجال، ج ۶، ص ۲۹۱؛ میزان الاعتلال، ج ۳، ص ۵۷۹.



دانست. ۵۴ البته باید یادآور شد که آنچه در قرآن در خصوص احوالات سلیمان آمده، به اندازه کافی شگفت انگیز است و چه بسا این امر موجب تجری و ضاعان و قصان (داستان سرایان) شده باشد.

● از عایشه از پیامبر (ص) نقل شده است:

شش چیز موجب فراموشی می شود: خوردن سؤر موش، انداختن شپش زنده، ادرار در آب راکد، گذشتن از وسط ردیف شتران، جویدن علك و خوردن سیب. برای تقویت حافظه باید صمغ لادن خورد. ۵۵

این حدیث، از نظر متن و سند سخت ضعیف و موضوع دانسته شده است. ۵۶ در منابع شیعه نیز این موارد، از معصوم، به عنوان موجبات فراموشی ذکر شده است: خوردن پنیر، سؤر موش، پنیر ترش، جُلْجُلان (تخم گشنیز یا دانه های میان انجیل) و حجامت در نقره (استخوان قَمْحَدوه، استخوان پس سری)، راه رفتن میان دو زن، نگاه کردن به مصلوب و تعار (زخمی، دراز کشیده)، خواندن سنگ قبرها، ادرار در آب راکد، انداختن شپش زنده بر زمین، گذشتن از وسط ردیف شتران. ۵۷

پر واضح است که از نظر عقل، علم و حس - هم چنان که برخی نیز متذکر شده اند - ۵۸ هیچ ارتباطی میان این امور و فراموشی وجود ندارد.

● از معاذ بن جبل روایت شده هنگامی که پیامبر (ص) او را به سوی یمن گسیل داشت، به او فرمود:

تو به نزد مردمی از اهل کتاب می روی. پس اگر از تو درباره مجرّه (کهکشان) پرسیدند، در جواب بگو که آن از عرق افعی است ساکن زیر عرش است. ۵۹

این حدیث و مشابه آن از نظر سند تضعیف شده و از نظر متن باطل دانسته شده است. ۶۰ برخی تصریح کرده اند که خود متن بر بطلان خود دلالت دارد و نشان می دهد که این سخنان از پیامبر (ص) نیست. ۶۱ هم چنین تصریح شده که این حدیث بر خلاف عقل است ۶۲ که امری واضح است.

۵۴. تفسیر المیزان، سید محمد حسین طباطبایی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا، ج ۱۵، ص ۳۶۹.  
۵۵. الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۲۰۴؛ الموضوعات، ج ۳، ص ۳۴؛ کشف الخفاء، ج ۱، ص ۴۴۷، ج ۲، ص ۳۱۳-۳۱۴

۵۶. الموضوعات، ج ۳، ص ۳۴؛ کشف الخفاء، ج ۲، ص ۳۱۳-۳۱۴؛ الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۲، ص ۲۰۴؛ میزان الاعتلال، ج ۱، ص ۵۷۳؛ المنار المنیف، ص ۵۹.

۵۷. الخصال، ص ۴۲۲-۴۲۳؛ بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۵، ج ۷۳، ص ۳۱۹-۳۲۰.

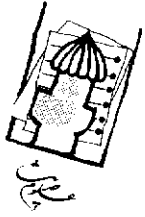
۵۸. منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی، ص ۳۰۹.

۵۹. المعجم الاوسط، ج ۷، ص ۳۱؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۰.

۶۰. الموضوعات، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ الضعفاء الکبیر، ج ۳، ص ۶۰؛ میزان الاعتلال، ج ۲، ص ۵۳۰؛ لسان المیزان، ج ۳، ص ۳۸۱.

۶۱. المنار المنیف، ص ۵۹؛ منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی، ص ۳۰۸.

۶۲. منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی، ص ۳۰۸.



● ابوهریره از پیامبر (ص) نقل می کند که بهشت و جهنم با هم محاجه کرده، پس آتش گفت که متکبرین و جباران وارد من می شوند و بهشت گفت که ضعفا و خوارشدگان وارد من می شوند. خداوند به بهشت گفت: «تو رحمت من هستی و من هرکس از بندگانم را که بخواهم، به تو مورد لطف و مرحمت قرار می دهم» و به آتش گفت: «همانا تو عذاب من هستی و من هرکس از بندگانم را که بخواهم، به تو عذاب می دهم و برای هر دو شما آن اندازه داریم که پر شوید»، اما آتش وقتی پر می شود که خداوند پایش را در آن قرار می دهد و بدان می گوید: «قط قط» (کافی است، کافی است). در این حالت دوزخ پر می شود و در هم فرو می رود...<sup>۶۳</sup> برخی این حدیث را از اسرائیلیات ابوهریره می دانند.<sup>۶۴</sup>

به هر حال، حدیث بالا، از نظر عقل مردود است؛ چه هیچ معنا ندارد که دو مخلوق الهی سر و وظایف خود به محاجه بپردازند. ضمن این که علت محاجه، علت دخالت خداوند و نیز نتیجه این مداخله معلوم نیست. این در وقتی است که گفته شود که این بهشت و دوزخ، در حقیقت، زبان داشته و به سخن درمی آیند.

● نقل شده که مردی به پیامبر (ص) گفت:

زنی دارم که بیشتر از همه چیز او را دوست دارم، اما دست لمس کننده ای را رد نمی کند (لا تمنع یا تدفع ید لاسم)، آیا طلاقش دهم؟ فرمود: نه بر او صبر کن (و به قولی: از او بهره مند شو).<sup>۶۵</sup>

سند این حدیث تضعیف شده است<sup>۶۶</sup> و برخی آن را غیر ثابت از پیامبر (ص) و موضوع و بدون اصل دانسته اند.<sup>۶۷</sup>

با توجه به مضمون حدیث، باید پرسید که چگونه یک مرد، متوجه می شود همسرش دست به زنی محصنه می زند و بر آن صبر می کند و پس از مدتی آن را برای پیامبر (ص) بازگو می کند؟ در کدام فرهنگ و دینی چنین سفارش شده یا فرهنگ سازی شده است؟ لذا باید گفت که اصل داستان دروغ است؛ چه با عقل و نیز اصول اخلاقی و شرعی در تعارض است.

تعبیر «لا تمنع ید لاسم» کنایه از فجور است و بر این معنا برخی از گذشتگان تصریح

۶۳. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۴۸؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۵۱؛ مستداین حنبل، ج ۲، ص ۳۱۵-۳۱۴.

۶۴. الاضواء علی السنة المحمدية أو دفاع عن الحديث، محمود ابوریة، بی جا: نشر البطحاء، پنجم، بی تا، ص ۲۲۳.

۶۵. سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۵۵؛ سنن نسائی، ج ۶، ص ۶۷، ۱۷۰.

۶۶. سنن نسائی، ج ۶، ص ۶۸، ۱۷۰.

۶۷. الموضوعات، ج ۲، ص ۲۷۲.



کرده اند. ۶۸ و از آن جا که پیامبر (ص) در چنین حالتی اجازه نگه داشتن زن را نمی دهد، برخی با وجود معنای ظاهری روشن و نیز اشکال در سند، به تاویلات بعید دست یازیده و مثلاً گفته اند که مراد این است که از نامحرم دوری نمی کند و با آنان دست می دهد یا مراد دادن مال شوهر به غیر است. ۶۹. برخی متذکر شده اند که لغت، تاویل عدم دوری از نامحرمان را تقویت نمی کند، بلکه مفهوم متبادر از آن تعبیر، همان فجور است. حتی اگر چنین تاویلی درست باشد، باز پیامبر (ص) دستور امساك زن را به شوهر نمی داد. ۷۰

اما این که زن از مصافحه با نامحرمان ابایی ندارد - آن چنان که برخی تاویل کرده اند - به چه معناست؟ یعنی مردان در آن زمان برای مصافحه دست خود را به سوی زنان نیز دراز می کردند؟ یا این که این زن خود پیشقدم شده، دست را برای مصافحه دراز می کرده است؟ آیا در این حالت، مردان که مسلمان و دوستان فرد مسلمان هستند، از این امر نیز استقبال می کردند؟

● از پیامبر (ص) روایت شده است:

جور الترك، ولا عدل العرب؛ ستم ترکان بهتر از عدالت عرب است. ۷۱

این حدیث، مخالف حکمت و عقل سلیم دانسته شده است. ۷۲؛ چه ستم به هر حال، مذموم و عدل ممدوح است و گفته اند که آن از ساخته های شعوبی های ایرانی برای نشان دادن عظمت خود و بسیج مردم علیه بنی امیه و نیز بنی عباس است. ۷۳

شکی در موضوع بودن این حدیث نیست. اما این که ساخته ایرانیان ضد عرب است، دلیل می خواهد. این در حالی است که در حدیث مدح اعراب نهفته است، چه عدالت وصفی ممدوح است که در حدیث، عرب بدان متصف شده است و هم چنین تردیدی نیست که اعراب صدر اسلام، بخصوص حکام آنها، نسبت به غیر عرب ها رفتار نژادپرستانه ای داشتند و نیازی برای جعل حدیث جهت تحریک غیر عرب ها علیه آنان نبود.

● از ابوهریره از پیامبر (ص) نقل شده است:

بدن موسی (ع) مارگونه بود و او از نشان دادن آن خجالت می کشید، پس برخی از

۶۸. المجموع، یحیی بن شرف نووی، بیروت: دارالفکر، بی تا، ج ۱۶، ص ۲۲۰.

۶۹. المجموع، ج ۱۶، ص ۲۲۰؛ احکام القرآن، احمد بن علی جصاص، بیروت: دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۴۷.

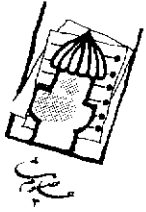
۷۰. منهج نقد المتن عند علماء الحديث النبوی، ص ۳۰۶-۳۰۷.

۷۱. کشف الخفاء، ج ۱، ص ۳۳۷.

۷۲. الحديث والمحدثون او عناية الامة الاسلامیة بالسنة النبویة، ص ۴۸۴.

۷۳. همان، ص ۳۳۴.





بنی اسرائیل او را اذیت و آزار می دادند و می گفتند که او بدنش را به علت بیماری و آفتی که بر آن است، می پوشاند. پس خداوند اراده کرد که او را از آن سخنان مبرا سازد. پس یک روز، موسی در تنهایی لباس هایش را درآورده، بر سنگی گذاشت و مشغول شست و شوی خود شد. هنگامی که از این کار فارغ شد، به سمت سنگ آمد تا لباس هایش را بردارد، اما سنگ لباس هایش را برداشت و دوید. پس موسی عصای خود را برداشته و به دنبال سنگ دوید، در حالی که فریاد برمی آورد: «ثوبی حجر، ثوبی حجر»، تا این که به گروهی از بنی اسرائیل رسید و آنها او را عریان دیدند در حالی که خداوند او را به بهترین شکل خلق و از آن سخنان مبرا کرده بود. پس موسی نزد سنگ رفته و لباس هایش را برداشت و پوشید و شروع به زدن سنگ کرد، تا آن جا که بر بدن سنگ سه، چهار یا پنج کوفتگی و برآمدگی ظاهر شد. در قرآن نیز آمده است: یا ایها الذین آمنوا لا تکنوا کالذین آذوا موسی فیراه الله مما قالوا وکان عندالله وجیهاً (سوره احزاب، آیه ۶۹). ۷۴

حسین حاج حسن ضمن این که این داستان را به دور از عقل و بیان عقلا می شمارد، می پرسد که آیا راه دیگری برای درمان موسی نبود؟ مگر بیماری جسمانی و عیب بدنی از مقام نبوت می کاهد؟ چگونه می توان تصور کرد پیامبر (ص) به این اندازه از بیهوده گویی تنزل کند که عقل سلیم افراد معمولی از بیان آن دوری می کنند؛ پیامبرانی که از حیث عقل برتر از دیگران آمده اند تا مردم را به راه راست هدایت نمایند؟ علاوه بر آن، هیچ مفسری چنین سبب نزولی را برای این آیه ذکر نکرده است. ۷۵ هر چند باید گفت که برخی از تفاسیر اهل سنت ۷۶ به این داستان، ذیل آیه مذکور به عنوان شان نزول، اشاره کرده اند. شاید منظور وی در کتب خاص اسباب نزول باشد.

۷۴. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۷۳، ج ۴، ص ۱۲۹-۱۳۰؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۴، ج ۷، ص ۹۹ (دو

حدیث)؛ مستد ابن حنبل، ج ۲، ص ۳۱۵، ۳۹۲، ۵۱۵، ۵۳۵.

۷۵. نقد الحدیث فی علم الروایة و علم الدرایة، ج ۲، ص ۳۶.

۷۶. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محمد بن جریر طبری، تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق، ج

۲۲، ص ۶۴؛ تفسیر قرطبی، ج ۱۴، ص ۲۵۰، و ۲۵۱؛ التفسیر، اسماعیل ابن کثیر، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق،

ج ۳، ص ۵۲۸؛ الدر المنثور، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، بیروت: دارالمعرفة، اول، ۱۳۶۵ ق، ج ۵،